

حقیقت

شماره ۱۴۶۱ ۲۷ آبان ۱۳۵۶

یا دداشتهای دربار ولایت فقیه

صفحه ۸

اخبار از سران ایران

صفحه ۶

طبقه کارگر، انقلاب دموکراتیک و مبارزه برای قدرت سیاسی (۲)

کفتم که حال که قیام صلح بر علیه حکومت مستبد و مشروطه گریز و فاسودال کنونی به مهم ترین وظیفه عملی برای طبقه کارگر و پیشروان آن تبدیل شده هدف نیا م وظایف نیا م برای طبقه کارگر و پیشروان آن کارگزاران اهمیت برجسته است. کفتم که هدف نیا م فقط دستوراتی است که حاکمیت خلق و در پیش آن حاکمیت کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکاران یعنی آنچه که نیا م

ببین ما ۱۳۵۶ به آن دست نیافت ما شد. گفتیم که سرفزاری حاکمیت خلق یعنی آنچه که ما در آن انقلاب دموکراتیک ضرورت می بینیم در عصر کنونی یعنی عصر مریا - نیم سیم و سیمه و بدو است طبقه کارگر میباید دیگر ضیقات و افشار خلقی کفتم که روشن شدن ذهن طبقه کارگر ایران در مورد هدف مرکزی انقلاب دموکراتیک یعنی برقراری حاکمیت خلق که در شکل حکومتی اش جمهوری دموکراتیک خلق

نا مدارد دست کم از چند لحاظ حائز اهمیت است. یکی به علت سابقه تاریخی و دولتی دنیا به زوی طبقه کارگر ایران از سایر طبقات در انقلاب دموکراتیک کشور ما از مدتها مشروطیت تا کنون و گزینش و قانع شدن به رهبری و حاکمیت های نیم بند خلقی انسان میباید تجزیهات نزدیک به فساد سال شرکت تهرمانیسه طبقه کارگر و پیشروان آن در انقلاب دموکراتیک کشور ما از زمان تشکیل حزب پزانتینار

کمیونست ایران به رهبری حیدرخان تا دوران حزب تنوده و بالاخره تا کنون همگی حاکی از نفرا موشی سهری و این مهم ترین هدف سیاسی خلق و طبقه کارگر از انقلاب با قبول و انحراف از آن در عمل است. دوم به علت نفوذ انحرافات گوناگون در میان طبقه کارگر ایران تحت لوای مارکسیسم - لنینیسم از جانب رژیسترو - نیست ها به سرگردگی دارنده زمان تشکیل حزب پزانتینار

نگاتی کوتاه و گویا در باره وزیر جدید کار

(قابل توجه طبقه کارگر ایران)
اخیرا در کابینه جدید موسوی آقای توکلی بیست وزیر کار جدید معرفی و منصوب شد او که از جمله وزرائی بود که در مجلس کنونی کمترین رای مدکدرا برای وزارت بدست آورد اخباری یکی دو نکته اشاره کرده که برای طبقه کارگر و متحدانش دهقانان قابل توجه است.

۱- ایشان هنوز بی کار نیاید اعلام کرده اند که: "من به کارگران ساج نخواهم داد..." توکلی وزیر قبلی با جی بد طبقه کارگر داد اند که ایشان از این سیدچین نخواهند نمود ولی نسبت ایشان با طبقه کارگر به اینجا محدود نشده و دهقانان اس متحد نزدیک طبقه کارگر برای انقلاب سز سز است. در صفحه ۷

ولایت فقیه و مسئله افغانستان

در حاشیه طرح دولت جمهوری اسلامی برای حل مسئله افغانستان
این روزها طبع دیپلماتی خارجی دولت مردان جمهوری اسلامی گل کرده است، خرو و وکیل و سفیر و نماینده هیئت های رنگارنگ است که به خرج ملت محروم ما به خارج میروند تا در مجامع بین المللی مبلغ اسلام خمینی و جمهوری ولایت فقیهی او باشند در ضمن طرح های جور و جور در مورد مسائل گوناگون منطقه ای و بین المللی است که از چپ و راست از زرادخانه وزارت خارجه جمهوری اسلامی صادر میشود. از طرح "اسلام" در "ساره" کنترل موا لید گرفته تا نظردرباره حکومتی که با جد در فلسطین بر سر کار آید و غیره و غیره یکی بعد از دیگری مطرح میشوند. حال اگر این طرح ها آنقدر بوج و هجوا باشند که هیچ نیروی (اسم از در صفحه ۴)

شبه از صفحه دوم

طبقه کارگر

شرایطیکه از یکطرف در برگیرنده شکست سیاسی نیروهای ملی گرا و همچنین نیروهای منتصب به طبقه کارگر در تالیب جنبه ملی و نهضت آزادی و همچنین حزب توده در رهبری خلق و از طرف دیگر حرکت خرده بورژوازی سستی ایران برای مبارزه با دیکتاتوری رژیم شاه و روی آوردن بسید روشنگران خویش یعنی جناحی از روحانیت بود. جناحی که خود با روحانیت بزرگ مراجع تقلید سلطنت صفات آنها با رژیم پهلوی در تعارض بود. در نتیجه جاره حکومتی "ولایت فقیه" در مدیت با سلطنت پهلوی و وابستگی آن با امپریالیسم با مرزبندی با ملی گرائی و دموکراسی نیم بیگانه طبقه کارگر و تجویز تلفیق دین با حکومت ارائه گردید. با پیروزی تیسارد بهمن ماه ۱۳۵۷ به رهبری جناح روحانی خرده بورژوازی سنتی، این جاره حکومتی بدسترسج مورد استفاده اقطاع و طبقات بورژوا - فئودال جامعه، که سیزده در حزب جمهوری اسلامی لاندنموده اند، برارگرفته و ساجده عملی بخودگرفتن بسید جماعتی بر علیه انقلاب دموکراسی ما، بر علیه آزادی های سیاسی و احداثی و بالاخره بر علیه سرباشی ولایت مردم سیدل کردید. در ضمن شرایطی جدائی دین از حکومت و لغو مواضع امتیازات عرفی مذهبی که از خواست های مهم انقلاب دموکراسی است، تبدیل بسید لکن از اساسی ترین خواست های

دموکراسی ملت ما گردیده است. در انقلابات دموکراسی تک عنصر کنونی بدرهبری طبقه کارگر، تفکیک دین از حکومت، که یکی از خواست های مهم دموکراسی خلق های دربند است، بسطور کامل و به آسانی صورت گرفت. انقلابات دموکراسی در دوران کلاسیک و همچنین در عصر کنونی در مستعمرات و نو مستعمرات بد رهبری بورژوازی ملی و خرده بورژوازی شهری منتصب به آن، توانست بطور نسبی و اساساً این خواست مهم مردم را برآورده کند. هر چند که بورژوازی و خرده بورژوازی شهری برای جلوگیری از رشد و گسترش مبارزه طبقه کارگر و روبروی جلوگیری از سیاسی انقلاب دموکراسی در عصر کنونی، جوانی از تلفیق دین با حکومت را در برخی از کشورهای نگاه میدارند. ولی در کشور ما کدانقلاب دموکراسی ملی جاری در جامعه و قیام بهمن ماه ۱۳۵۷ به رهبری جناح روحانی خرده بورژوازی سنتی صورت پذیرفته، مسئله جدائی دین از حکومت بعنوان یکی از خواست های مهم و اساسی خلق، نه تنها عملی نگردید، بلکه برعکس حکومتی که بر مبنای دین و به رهبری روحانیت می باشد، برپا گردید. حکومتی که البته در ضمن خویش، حکومتی است سیاسی با ماهیت بورژوا فئودالی که در شرایط کنونی بر استیلا فئو فلیت و ولایت آن استوار است. در نتیجه، در شرایط خاص ادا ما انقلاب دموکراسی کشور ما، جدائی دین از حکومت تبدیل به یکی از اساسی ترین خواست های دموکراسی مردم ما و در پیشا پیش آن طبقه کارگر کشد است. تنها طبقه کارگر بتواند با برقراری حاکمیت خلق، جدائی دین از حکومت سازد. بورژوازی ملی و خرده بورژوازی مستعمرات آن سیدل در شرایط کنونی دموکراسی ملی و خرده بورژوازی شهری منتصب به آن، توانست بطور نسبی و اساساً این خواست مهم مردم را برآورده کند. هر چند که بورژوازی و خرده بورژوازی شهری برای جلوگیری از رشد و گسترش مبارزه طبقه کارگر و روبروی جلوگیری از سیاسی انقلاب دموکراسی در عصر کنونی، جوانی از تلفیق دین با حکومت را در برخی از کشورهای نگاه میدارند. ولی در کشور ما کدانقلاب دموکراسی ملی جاری در جامعه و قیام بهمن ماه ۱۳۵۷ به رهبری جناح روحانی خرده بورژوازی سنتی، این جاره حکومتی بدسترسج مورد استفاده اقطاع و طبقات بورژوا - فئودال جامعه، که سیزده در حزب جمهوری اسلامی لاندنموده اند، برارگرفته و ساجده عملی بخودگرفتن بسید جماعتی بر علیه انقلاب دموکراسی ما، بر علیه آزادی های سیاسی و احداثی و بالاخره بر علیه سرباشی ولایت مردم سیدل کردید. در ضمن شرایطی جدائی دین از حکومت و لغو مواضع امتیازات عرفی مذهبی که از خواست های مهم انقلاب دموکراسی است، تبدیل بسید لکن از اساسی ترین خواست های

یا جمهوری. دموکراسی اسلامی، خود را هدی برای مدعا ست. چه طئه کا رگر که چشم سعاد از سوسیالیسم را مدنظر دارد، بیشتر از بورژوازی خواهان کامل نمودن یک انقلاب دموکراسی تمام عیار است تا بتواند زود تر و آسان تر بسوسالیسم گذر کند. خلاصه کنیم، در شرایط کنونی ادامه و تکوین انقلاب دموکراسی ملی کشور ما بسا سر کنونی حکومت مستبد و مشروعیت تر بورژوا - فئودال کنونی گره خورده و قیام مسلح خلق و در راه آن طبقه کارگر و پیروان آن بمنظور سرنگونی ولایت فقیه و برقراری ولایت خلق در دستور روز قرار گرفته است. تحقق خواست های اساسی مردم ما، یعنی تامین حقوق دموکراسی طبقه کارگر، حل مسئله دهقانی، حل مسئله وابستگی و تاملی ملی، حل مسئله زنان، حل مسئله ملیت ها و حقوق خلق ها و ... بالاخره جدائی دین از حکومت بعنوان خواست مهم کنونی نه فقط منوط به سرنگونی ولایت فقیه کنونی است، بلکه در عین حال و همزمان منوط بسید برقراری حاکمیت خلق، یعنی برقراری جمهوری دموکراسی خلق است. البته در عصر کنونی یعنی امپریالیسم و انقلابات با ت پروتئری، کامل نمودن انقلاب دموکراسی و برقراری جمهوری دموکراسی خلق نسخه بعنوان یک مرحله طولانی تاریخی، بلکه بعنوان یک مرحله کذا رسه سوسیالیسم، برای طبقه کارگر و طبقات میباید. طبقه کارگر انقلاب

دموکراسی را، که در عصر کنونی در عین حال جنبه ضد امپریالیستی نیز یافته، برای آن رهبری نمیکند تا هر آن چه بورژوازی ملی سلطنت ضعف تاریخی و اجتماعی خویش قادر به انجام آن نیست، بسپایان رسانند. طبقه کارگر برای آن انقلاب دموکراسی را رهبری کرده و بسید کامل نمودن قطعی آن علاقمند است تا بتواند سر برعزت و آسانتر بسوسیالیسم گذر نموده و شرایطی برای انقلاب سوسیالیستی را اندازگ بسپند. قیام مسلح طبقه کارگر و پیروان آن با هدف فوری برقراری حاکمیت خلق بر علیه حاکمیت فقیه بمنظور گذار بسوسیالیسم و دورنمسنای انقلاب سوسیالیستی در دستور روز قرار گرفته است. ولی طبقه کارگر، بعنوان طبقه پیشرو و بنانده انقلاب دموکراسی ملی کشور ما، برای پیروزی کامل در مبارزه برای محو کامل رژیم مستبد نهایت گوش خود را بکار خواهد بست. برای طبقه کارگر کسب دموکراسی بمعنای برقراری حاکمیت خلق، و در شکل حکومتی اش جمهوری دموکراسی خلق نام دارد. اگر طبقه کارگر در سرنگونی رژیم کنونی بطور کامل موفق نشود، مسلماً از در هم پاشیدگی نسبی کنونی و برقراری حکومت های بینابینی متوقی بمنظور رسیدن به حاکمیت همه جانبه خلق استفاده خواهد کرد و ملی استفاده از اهداف خویش تر، رسانده و آنرا تبلیغ نخواهد کرد.

0 0 0 0 0
0 0 0 0
0 0 0
0 0 0

ولایت فقیه و شبه از صفحه ۵
و سجد پیشان است و درست در همین رابطه است که تمامی دامنه های انقلابی تری وضد امپریالیست بازی های جمهوری اسلامی بساد خواهد بشود! حرجی و رنج حضور در صحنه دیپلماتی بین المللی دولت جمهوری اسلامی را به لکن در اسپای اجتماعی و ادار کرده است و ما تا بسند که بگوئیم که حرات با این مبارزه متین الملشی در دنیا، شهادی ذوا بر قدرت جها سخوار را برای بسیدن کشور - های تحت سید حیان در حرکت می کند!

مترقی و ارتجایی) حاضر نشود نقیبا یا اثباتا جوابی بدادن داده یا حداقل اظهار نظری نماید (مثل طرح جبهه اسلامی فدمه‌پسوست) چه باک! اسلام با بدما در شود! و با زاگرطراحان ایسن راهل های سدیع! از حل پیش با افتاده ترین مسائل داخلی مملکت تا جزمانده اند و جز با زور سر نیزه قاربه پیشبرد هیچ امری در داخل کشور خود نیستند. چه عیبی دارد؟ از این گونه شما یصا ت با بدگذشت و با بددرک کرد که جمهوری اسلامی همه "محاسبات" را بهم زده و دست حکومت مهدی امین مغرور را نیز از پشت بسته است! آنچه که ما قصد داریم در این مجال بدان بپردازیم مسروری کوتاه بهر طرح جمهوری اسلامی در قبال افغانستان است که اخیرا مطرح شده است و جای شانس میسرودا گرما هم مانند طرفهای درگیر در امرای افغانستان آنرا ندیده بگیریم.

"طرح" جمهوری اسلامی در ارتباط با افغانستان بر ۲ اصل استوار است: "خروج بی قید و شرط شوروی از خاک افغانستان"، و "حق حاکمیت مردم برای تعیین سرنوشت سیاسی خود در آن کشور" (نقل از متن کامل طرح در کیهان ۲۵/۸/۶۰). مردم مستداران جمهوری اسلامی میگویند که تا کنون طرحهای زیادی در مسرورد افغانستان مطرح شده اند که "اولا آنچه در آنها مطرح نمیشود اراده ملت مستضعف و سها خاسته افغانستان برای حاکمیت سرنوشت سیاسی اجتماعی خود بوده است" (هما نجا). همینجا با بد گفت که این دو اصل اساسی هیچکدام اصول بدیعی نیستند. هم روس ها و هم آمریکا شی ها هر دو در حرف با این اصول موافقتند. اینجاده عوا بر صرا نیست که مقصود از مردم افغانستان چیست. برای شوروی سوسپال امپریالیست دولت ارتجایی سبرک کار مسئول نما بنده مردم افغانستان است و آمریکا شی ها میگویند که امثال ظاهرشاه و فئودالهای افغانی وابسته به پاکستان و آمریکا سنا بنده مردم افغانند. حال آنکه هر دو این ادعاها دروغ و فریب است و حاکمیت هیچیک از این دو دسته حاکمیت مردم نیست. اما با بد دید که جمهوری اسلامی در مورد احترام به حاکمیت مردم افغانستان و "اراده" این ملت تا چه حد صداقت و توفیقین بیسه واقعیت است.

جواب بدان نکته را جمهوری اسلامی در بنده ۴ و ۵ بخش "راه حل" طرح مزبور روشن میکند: "راه حل ۴۰۰ - تشکیل یک شورای ۳۰ نفره اسلامی متشکل از روحانیت مبارز و متعهد جهان اسلام و ۵ - گزینش و تشکیل یک شورای موسس به انتخاب شورای اول از روحانیون و خبرگان نا وابسته افغانستان ... (هما نجا، تاکید از ما ست) که این "شورای موسس" بر طبق "طرح" یک شورای فرماندهی نظامی (برای ارتش و نیروهای رزمنده) و یک "شورای انقلابی" برای اداره امور اجرایی را تشکیل داده و بر آنها و همچنین بر انتخابات سراسری برای مجلس موسسان نظارت گردد. در ضمن وظیفه قانون گذاری در دوره انتقالی را بر عهده میگیرد.

همین جا یک نکته روشن میشود. این "شورای موسس" خبرگان و روحانیون نا وابسته افغان خودگاره ای نیست. اصل کاری همان "شورای ۳۰ نفری اسلامی متشکل از روحانیون

مبارز و متعهد جهان اسلام" است. در متن طرح اشاره ای به اینکه چه کسی قرار است این شورا را تشکیل دهد نشده ولی در بند اراد حل آمده است: "۱ - تشکیل یک نیروی حافظ صلح از نیروهای پاکستان، ایران و یک کشور اسلامی دیگر که مخالفت روشن خود را در مبارزه با استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا و صهیونیسم نشان داده باشد". بدین ترتیب می توان حدس زد! (دقت کنید که نویسنده طرح چه برنامه "مویح" و "روشنی" را ارائه فرموده است!) که آن ۳۰ روحانی را نیز این سه کشور یعنی پاکستان و ایران و طرف سوم تعیین خواهند نمود. بهر حال چه این حدس درست باشد چه غلط به یک نکته میتوان پی برد و آن اینکه ۳۰ نفر را "جهان اسلام" و نه مردم افغانستان تعیین میکنند و این ۳۰ نفر نقشی را بازی خواهند کرد که ضمنی در انقلاب ایران بازی کرد: انتصاب شورای انقلاب، وعده برای تشکیل مجلس موسسان (زمن زیر آن وعده و انتصاب مجلس خبرگان) و وعده برای انتخابات آزاد (هما منظور که در ایران شاهدونا نظرش بودیم!).

سؤال این است که اصلا این ۳۰ نفر روحانی چگونه هستند که بیا بندگان برای مردم افغانستان حکومت موقت تشکیل بدهند؟ کجا رفت "اراده" ملت مستضعف و سها خاسته افغانستان که گویا قرار بود سرنوشت خود حاکم باشد؟ حاکمیت مردم سرنوشت خود اصل اساسی و تعریف دموکراسی است. طرح جمهوری اسلامی مانند خود این جمهوری آنچه انچه ان گاه ایران کنونی گواهی میدهد قویا ضد دموکراسی بوده و سرنوشت مردم افغانستان را به ۳۰ روحانی خیره می سپارد که بجای آنان و برای آنان تصمیم گیری کنند. انتظار می رود که این سرنوشت را چه بقول شاعر:

ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش
از این مسئله که بگذریم ببینیم که طرح جمهوری اسلامی برای افغانستان آیا فدا مبریا لیستی است؟ ظاهرا قضیه بر سر اخراج شوروی از افغانستان است و با زلفا هرقضیه عبارت است از روی کار آوردن یک دولت ضد آمریکایی در افغانستان. اما اینها همه ظاهراست. قرار بر این است که پاکستان و ایران و کشورهای که تا نونا از متحدین شوروی در جهان عرب است جا یکزین نیروهای شوروی بشوند و سؤال متطقی این است که این نیروها چکاره هستند و چه مجوزی قرار است مطابق بنده ۴ راه حل جایگزین نیروهای شوروی بشوند. اشغال افغانستان توسط شوروی "ملحد" بد است، ولی اشغال افغانستان توسط پاکستان اسلامی و ایران اسلامی و کشور اسلامی سوم خوب؟ جل الخسابق!

البته مقامات جمهوری اسلامی "جواب" را داده اند در طرح آمده است که "ما همواره با بین المللی کردن مسئله افغانستان مخالف بوده ایم. ۲۰۰ توجه در افغانستان میگذرد مسئله ای مربوط به جهان اسلام است ... (هما نجا تا کید از ما ست). ما بین ترتیب گویا با حضور پاکستان و ایران و طرف دیگر، مسئله دیکر بین المللی نمی شود! اسلام آمریکا شی پاکستان و اسلام روسی طرف دیگر و اسلام هم شرقی و هم غربی ایران قرار است ملت افغان را آزاد کند و آنان را از دخالت خارجی نجات دهد. دستکم از این بحث این نتیجه عاید میشود که با این منطق ما دیگر کاری بکسان السالواد که مربوط به جهان مسیح است نخواهیم داشت و بسا دعوی و بشنا م و کما مروج همچون مربوط به جهان الحاد است کاری نداریم و با دعوی چین و هند ما از آنجا که مربوط به "جهان بودا" است فعلا کاری نداریم. اما در مورد افغانستان آمده ایم تا زیر لوای اسلام یک طرح هم شرقی بقیه در صفحه

بقیه از صفحه ۲
ولایت قفسید و
.....

و هم غریبی را برای ندیده گرفتن اراده ملت افغانستان اراده دهم. دست مربراد آقای موسوی!

آیا با مشاهده این طرح کسی محق نخواهد بود اگر در شعور و عقل و تعادل روانی نویسنده یا نویسندگان آن شک کند؟ و آیا چنین طرحی را باید جدی گرفت؟ بگذریم.

در جای دیگر آمده است که: "مروژ آمریکا جنایتکاران حضور نظامی و سیاسی خود را در اقیانوس هند و خلیج فارس و کشورهای اسلامی منطقه با حضور نیروهای ارتش طرح شوروی در افغانستان توجیه میکنند و در حقیقت شوروی با اقدام غیرقانونی و زورمدارانه خود باعث ادامه سلطه آمریکا در منطقه و گسترش نفوذ آن است. ما می برسیم آیا شما سیردن بخششی از "قبوموت" مردم افغانستان به رژیم آمریکایی پاکستان حضور غیر منسقیم آمریکا را نه در منطقه بلکه در خود افغانستان توجیه نکرده اید؟ از این گذشته این درست است که آمریکا حضور خود را در منطقه با حضور شوروی در افغانستان توجیه میکند، ولی آیا اشکال اشغال افغانستان صرفاً در "تراهم آوردن" توجیه برای آمریکا است؟ اگر این "اقدام زورمدارانه" معنی اشغال نظامی نبود ما توجیه حضور آمریکا بواسطه آن در دهن شما بوجود می آمد. روابط افغانستان و شوروی عاری از اشکال میشد. این بحث درست مانند آن است که بگوئیم آمریکا کاری بگازم سردم ترکیه ندارد چون آنجا را اشغال نظامی نکرده است. آیا بیان تضمیمه اندیا خود را اندسقی زده اند که اشغال نظامی تزیلالی قوز است ولی قوز اول همان دست نشاندگی بودن حکومت افغانستان توسط ارتدذرت امیرتالیستی شوروی است. شوروی حتی اگر افغانستان را اشغال نمی کرد هم ما محکوم بودیم چرا که قبیل از آنهم توسط عمال خود و تلیر غم مخالفت منسردم افغانستان به غارت و چپاول منابع طبیعی آن ما برداخته کیسه خود را بر می کرد. شما منظور که آمریکا در ترکیه و در جاهای دیگر می کند. اشغال نظامی هم دقیقاً برای حفظ همان سلطه قبلی است. آیا مقامات جمهوری اسلامی این روزها کسه به "صراحت" و "قاطعیت" خود فخر می فروشند توان آن را ندارند که این جا هم صراحت به خرج داده روشن کنند که آیا شوروی را دشمن می دانند و یا تنها آنرا دوستی خطا کار را زیایی میکنند؟ در آخرین بخش "طرح" آمده است: "مذاکره در مورد طرح فوری منوایندیا پذیرش اصول دیگانه و چپا و خوب کلی طرح از سوی شوروی بین پاکستان و ایران و شما بنیدگان با همدان اشائی شروع نمود در مورد جزئیات آن موافق بعمل آید."

آنجا از این جمله بر می آید این است که پیش شرط حرکت در جهت اجرای طرح، پذیرش چپا و خوب کلی آن از سوی شوروی است. و در صورت چنین پذیرش ایران با پاکستان و سجا هدیس افغانستان وارد مذاکره می شوند تا در مورد جزئیات طرح توافق حاصل گردد.

در حال حاضر آنچه که به "مجاذین افغانی" معروف هستند و همچنین پاکستان هر دو عمدتاً بگ بای بر گیری هستند که طرب دیکر شوروی و حکومت دست نشاندگی است. متحن ضح "طرح"

جمهوری اسلامی ایران بعنوان مسانجی میان اسندو طرف وارد عمل می شود و در ضمن از هر دو طرف انتظار دارد که نقش او را در حل مشکلاتی به رسمیت بشناسند.

این موضوع در طرح شورای ۳۰ نفره روحانیت جهان اسلام هم مورد بحثی میکند. در آن تورا (آنطور که حدیس زده می شود) ۱۵ روحانی را پاکستان با اعمال نفوذ خود انتخاب میکنند و تکلیفشان از قبل روشن است. کشور اسلامی ضد آمریکا می سوم هم با مشخفا می که مطابق "طرح" باید در ایا شد خارج از لیستی و سوریه و الجزایر که هر سه به درجات گوناگون از مزه مخیبیدان بین المللی شوروی هستند نخواهد بود، و بنا بر این "مزه دهان" آن روحانیونی که اینان را انتخاب کنند هم روشن است و دست آخر ایران میماند که عملاً ۱۰ نماینده او در شورای سی نفره حرف آخر را خواهند زد!

بدین ترتیب در حال حاضر با توجه به نکات فوق الذکر میتوان این ارزیابی عمومی را از نتایج طرحان "طرح جمهوری اسلامی" نمود:

- مسئله طراحیان ایداً "اراده ملت افغانستان" و "حق حاکمیت آنها" و چیزهایی از این قبیل نیست، غرض برقراری حاکمیت فده مگراتیک "ولایت قفسه" در افغانستان است و این حکومت خیالی در طرح به روشنی نافی اراده ملت افغانستان میباشد.

- طرح فعلی نه تنها "ند شرقی و نه غربی" نیست بلکه ما مطالبات نشان دادن در مقابل شوروی، دشمن عمده ما در افغانستان، میخواهد از پشتیبانی این ابر قدرت برخوردار شود. در ضمن دور از منطق نیست اگر ادعا شود که طرح فعلی با بد رسمیت شناختن حق پاکستان و نقیای مربوطه راه را برای حضور فعال آمریکا در سرشوش مردم افغانستان باز میکند. بطور کلی از آنجا که طرح جمهوری اسلامی ضد امپریالیست ترین نیرو یعنی اراده مردم افغانستان را نادیده میگیرد طبیعتاً در مقابل ابر قدرتها و از جمله شیطان بزرگ ترش بگازم میبرد.

- آنچه طراحیان در پی آنند فعال کردن ایران در عرصه دیپلماتی منطقه و کسب حیثیت و آبرو و در صورت امکان نفوذ و سرگردگی در میان کشورها و ملل منطقه است. به عبارت دیگر هدف اصلی طراحیان حل مسئله افغانستان نیست بلکه مسئله افغانستان بهانه ای است برای حرکت در جهت هدف فوق الذکر. نمونه دیگری از همین مضمون را ما قبلاً در باره "طرح جبهه اسلامی صدھیونیستی" در رابطه با مسئله فلسطین توضیح داده ایم. آنچه در این رابطه قابل ذکر است این است که با حسن حرکت دقیقاً با حرکت تمامی حکومت های بحران زده خدمت زده که داعیه مبارزه ضد استعماری دارند منطبق است. اینچنین حکومت ها قصد زندگی فعال شدن در عرصه دیپلماتی خارجی ذهن ملت خود را از مناسل داخلی منصرف کرده و با کسب اعتبار در خارج برای حکومت شکست خورده خود در داخل مشروعیت دست و پا کنند. حرکت فعلی حکومت "جمهوری" ولایت تشیه در ایران حرکت حکومت نمیری پرسودان را در سالهای اولیه حکومت و حرکت حکومت یمنی های سوریه و عراق را بدین مشا در میسازد.

کلام آخر اینکه هر طرحی از آنجا که کوچکترین محلی برای اراده مردم افغانستان در نظر نگرفته است، از هم اکنون در ارتباط با مسئله افغانستان محکوم به شکست است. آنچه که این طرح به آن رسید است بشمیلی ابر قدرتها بطور منسب و با نظر غیر منسب و از طریق عمال

نفسید در صفحه ۲

اخبار از سراسر ایران

... شاه مکرر!

ای رهبر و اسکروان شاه مکرر
آی جوخته انعام تو با زهاه شکیستی
خون همه با ران من هر چند بریزی
آخر نتوانی ز عقوبت بگریزی
خون خواه جوانان قیامی کفایت کرد
آن خلطت و مهر تو این مرتبه آورد
در محکمه قدرت ظلمتت بگشایند
درد خاطر مردم تو هم با زیتنی اند
با وعده و تزویر تو بر صدر نشستی
آن وفای مدکونه خیانت بشکستی
در خدمت مردم مگر کار نشستی
و اینک ز نویدی و به کشتار نشستی
ای وعده شکن، وعده آزادی ای پسران
می دانی و آن وعده شده کشتن وزندان
ای وعده شکن، وعده آزادی ای پسران
می دانی و این وعده شده فراوان
از جوخته اعدام تو تنه زار نشستی
فرهنگ شده و پندگی و لال نشستی
خونخواه شهیدان ز شاوین داد سنانند
و اسکروان را به مزایب پشیمانند
بگیا رد کربیل و کلنگ اسلحه کردند
سیدان ستمی بسورا هم بنورده
هر چند به تزویر و زنی کشتنی مسانند
هرگز نتوانی که بپسندی دهن مسانند
این چشم خروشان که فقط خون روپها است
این ستمی مردم و آزادیها است
این درد دل خلق من و گوشت ظنک است
و این با و در سینه که ما ده جنگ است
از غم به همدردی مردم جو خور نشستی
از همه اش اندوه دل خلیق بجو غم
بهر مرتجعان سرب فروریخته بشناید
و اسکروان را ببدل حساکه نشانند

حاکم متفوت است که بنظر میرسد کمترین جمعیت نمازگزاران را
مساجد میشود و همین خاطر در روز جمعه (آبان ماه) بسیاری مساجد
بها سداوران با یلندگوها بیان در خفا با تها و کوچکها به تهدید
بهر اذیت که چه چه و چه به معافان را آن مزاجند خود بخود مظلومان
الامداد شدند چنانچه ساعت ۱۰ صبح به بعد نمازها را تعطیل
نکند، اینجا با ادا اذیت میشود بناچار زنده نمازها را
معافانها بیان را با غرولند تعطیل کرده تدوین به مسجد هم نرفتند
فردای آن روز، روز شنبه ساعت ۲ از طرف امام جمعه از معافان
داران، جنگ زندگان و دست فروشان و ... دهنی کرد و تالیفهای
حسابی به مسجد میا بند. عدهای سربزه مستعد رفتند و زیر تپسیر
نشستند ولیکن کلبهها شروع شد که هر چه متقاضی آید؟ پسرا
نماز جمعه ها خلوت شده اند؟ ... آید و از قول به هیدایجهنهای
اعلامی در دست کشید فرودمان اطلاعاتی به دست آمده و پسر را
خودتان ادا ره کنید ... ضما موسوی ما ضما می عرضا ز خصمه
بگم با شما گفت: چرا اینها شکبه دختر دارند دخترها چشمن را به
با سداوران، این سوپازان اما زمان، نیت که هفت-دختر می باشیم
تا مینوشته که میا سداورا میخواستند ولیکن بهرین قبول نمیکنند
دختر خاتم، خواهر عزیزم تو میتوانی فردا با ادا از انقلاب
بپایی و از بدت کتبا شکایت کنی تا آورا با ادا کاره انتقام
بفرستیم تا ثابت شود کسی که بر علیه ما مواظقت کنند ما بدست
چو ترتیب میا زات شوند.

فردا به او خواهد شد و به آنها گفته اند که هفته ای چند روز با بد بخانه
مسا بهما سر بزیند و با جمع کنند و گراینگار را شکستند
بچه ها بیان گاروا به بیستی کبرید به این معنی چشوی از انجمن
ده فلهاجا موسی را شری کرده است بلکه مردم را با خواستند به این
کار و ادا میکنند.
بندی پیش سیمانی در مورد مسائل کارگری با شرکت
اعضایان اسلامی کارخانجات ایران در سمنما فلسطین هرگز از
گرفید یک جنبه از این سمنما را عکا رفتن هر چه بیشتر شفا همسان
خانه کارگران چون شورا های پلی تکنیک بود خبریان خانسند
کارگران به حزب جمهوری است کارگران شوراها را در غنسط
انت و ... بعد از آن طرف آنها است نسبتا به برخی نامسانت
استفاده بهر چه به ادا می جز روز ارت کارها این قضیه ارتضاط
و اشته است.
بکمال معنی در ده فرجه مان در خراشان در فلان مصلحت
از با بهور معنیهای او را صادر کرده و خود به گشت ورز میبهر ادره
دختران مصلحت به بهر ابر مالک که علم کرده و کما زمین بسرای
دختران را بهر مصلحت صیقل میبخشند اما در اول ماه مهر از بسباب
به خانوادگی آیت الهی یعنی رجوع کرده و از برادران همسر
آیت الهی ماهی میگرد که در آن با زین گرفته شدن این زمینها
توسط ارباب به جز مرده شده است. این حرکت توسط شخص خصوصی
نیز تا نشد میشود. آری این نیست که فتوای لها با ردیگر هزارتا میل
نخورد با اشته اند.
در هفته های آخر مهر ما زمان کارگران را خانه بین چین
مشهد است به اتمام میزند، علت اتمام این کارگران به خاطر
دخالت کار و ورگوشی های فردی بهما است که بهمی بوده است
که پیش ما موس حزب جمهوری را ایضا میبند کارگران در این
اتحادیه کوتا شدن دست این عامل حکومت را از زندگی و کارشان
خودشان میروند، مقامت کارگران مقامات کارخانه را بطسند
بعضی را که ظاهرا ناسا بنده کارگران است و ادا را میبند که خود را
به تخمی زده و از خودشان در راهما تهدیدات اجزا هم میبندی
بهر اوج کارگران طلب مسئولیت کنند و با نسبت همین میسازد
آنها را و ادا به عقب نشینی کرده و کارگران به خواسته دستنود
میرینند.
کارگران میوه چینی که در ملک آنها به مشهد کار بردند
در باغهای این محل به درختان خون آلودی به میخورند که در باغ
های بر آنها پخته شده بوده است. تحقیقات نشان میدهد که در تن
از روحان چون بر جمع مشهد همراها عدهای با ادا ز جوانان این
حالت را شبها به ادا زین شب به این محل می آورند و از تن از
به کین تا با لا بهر گبار میبندند و به کنا رمی میکنند و در حقنیت
فرزندان این انقلاب را زجر کش میکنند. هر شب در خوالی ملک آید
مشهدهای زنده با آزادی زندگان و به ادا ای رنگارون بر
های چون آسیر جلادان بکوش میرسد.
شهر را بهر چه که هما نند با بر بلاد میبندمان از زور و سور
اوجتاج حاکمه اش ز بهر حاکمتر میمانند چنان نسبت به تسلیمت



بقیه از صفحه ۸
 یادداشت‌های درباره
 ولایت فقیه

مبارزه خودباوریم دیگتا توری آریا مهری ادا می‌دهد، از جمله درهمین دوران است که خمینی در رساله ولایت فقیه (حکومت اسلامی) اندیشه‌های خود را درباره مسئله حکومت ما بیان داده و برای اولین بار به روشنی ضرورت حکومت روحانیون را بجای سلطنت درجا معه، ما مطرح می‌سازد. کتاب ولایت فقیه در حقیقت همان بحث‌هایی است که زیربنای ایدئولوژیکی حرکت خمینی را در جریان نهضت ۱۵ خرداد تشکیل می‌دهد، اما در اینجساری مسئله را عمیقتر مطرح نموده و به روشنی بر علیه سلطنت اسلام موضع نموده است.

بحران اقتصادی و سیاسی سالهای آخر رژیم محمد رضا شاه که به بحران انقلابی سالهای ۵۷ - ۵۶ انجامید، موضوعی است که بحث درباره آن علل زیربنایی و همچنین شرایط داخلی و خارجی که این انقلاب در محدوده آن شکل گرفت در حوصله این مقاله نیست. ما در مقالات دیگر با رها این مسئله را مورد بحث قرار داده ایم. اما یک چیز در رابطه با بحث کنونی گفتنی است و آن اینکه با زیخا طرغینیت و دنیا له روی وضع تاریخی جریان انقلاب و حتی بورژوازی ملی در محنه مبارزه طبقاتی، رهبری انقلاب بدست خمینی افتاد. خمینی در حقیقت با زهم در همان موضع خرده بورژوازی سنتی که به آن اشاره شد موفق شد تا از یکو نهضت را در کسب پیروزی نسبی یعنی برکنندن بساط سلطنت رهبری شما بدو از سوی دیگر مخرج خود یعنی ولایت فقیه و حکومت اسلامی را بر این نهضت بگوید. این واقعیت که خود محمول موقعیت بنفرض عقب افتاده اقتصاد دو جا معه، ایران در دوران سلطنت پهلوی بوده است، خود نظفه وقایع بعدی و رسیدن سرانجام نهضت شکوهمند انقلاب فسلطنتی به موقعیت کنونی است که ما در ادامه این یادداشت‌ها به آن خواهیم پرداخت.

در مبارزه بر علیه تصویب نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، در مبارزه بر علیه طرح رفتارندوم "انقلاب سفید" و در مبارزه بر علیه کاپیتولاسیون همین اندیشه و شیوه برخورد به روشنی دیده می‌شود. در اینکه این اندیشه یک اندیشه قرون وسطایی است تردیدی نیست، اما اشتباه است اگر تصور شود که این مبارزه یک مبارزه قرون وسطایی بر علیه رشد و ترقی درجا معه ما بوده است. حقیقت اینست که این موضعگیری در حقیقت انعکاس طبقه‌های خرده بورژوازی سنتی جا معه، ما بر علیه رشد سرمایه داری وابسته و حکومت دیگتا توری بوده است و از این لحاظ با مضمون مبارزه مردم ایران که بدور محور تصادف با حکومت وابسته به امپریالیسم شکل گرفته بود، در پیوند بوده است و بنا بر این بطور عینی درجه ترقی درجا معه قرار داشته است. این روشن است که اندیشه خرده بورژوازی آنهم جناح سنتی آن طبیعتا در برخورد با رشد سرمایه داری روی به گذشته داشته و از این نظیر دارای جنبه‌های ارتجاعی نیز هست و این مقوله را ما زکس در آثار خود به روشنی توضیح داده است. اما آنچه که در این رابطه مهم است مورد توجه قرار گیرد، خصلت فدا میریالیستی این حرکت درجا معه ما بوده است که آن را با حکومت ارتجاعی وابسته به امپریالیسم درجا معه رود در روبرو قرار می‌دهد است. همین خصلت از آنجا که در ارتباط با تصادف‌های اساسی و عمده جا معه، ما در مقابل ستره رشد و ترقی جا معه آراشی می‌کرده است به این حرکت بخونش می‌توانی مشاهده است. از سوی دیگر خصلت و امپرای اندیشه خرده بورژوازی از جمله در شکل تصریح شده آن توسط خمینی تا آنجا که سخاو همد در رهبری نهضت قرار گیرد طبیعتا جنبش را در پاشکوشی به مسائل پیش یا پیش درجهان معا صراعا جز کرده و مبارزه را به شکست میکشاند. شکست جنبش ۱۵ خرداد که منجر به تبعید آیت اله خمینی شد در حقیقت شکست این اندیشه در رهبری نهضت بود. در آن دوران اگر در جنبش مردم ما نیروهای طبقه نسبی پرولتاریا یا حتی بورژوازی ملی در محنه مبارزه با اندیشه‌های خود به میدان می‌آمدند و این شکست را جمع بندی می‌کردند روشنست آینده مبارزه در میهن ما به یقین به گونه دیگری رقم زده می‌شد. اما زیکس جوریان رویزیونیسم که در ایران بریستر تر فرمیسم تاریخی حزب توده رشد کرد نیروهای جنبش کارگری را هم از بین نهضت و هم از جمع بندی آن دور می‌کرد و از سوی دیگر نتوانستی بورژوازی ملی ضعیف ایران از پیگیری مبارزه با اعت شد که در میهن ما جمع بندی از ۱۵ خرداد از این زاویه نیز به معنای واقعی کلمه صورت نگیرد. ما بدینها جریان که از ۱۵ خرداد جمع بندی کرد آن جریان روشنفکران و انقلابیون جوانی بود که با جمع بندی از این مبارزه جنبش نوین انقلابی ایران و جنبش نویسن گونیمنی ایران را در رابطه با آن تشکیل دادند. متاسفانه این جنبش خود به دلایل گوناگون جهانی و داخلی بطور عمده گریستار انحراف بشی خرده بورژوازی چریکی و "مبارزه" سفحانه جدا از سوده "ندونست در محنه مبارزه توده ای جا معه، ما تا شیر نسین کنند جای گذارد. در این سالها خمینی در ترکیه و در محب بمثابة جزئی از نیروهای مخالف حکومت با شدت و ضعف به

نگاشتنی کوتا و کویسا
 بقیه از صفحه اول

۴ - چه ایشان هنوز بر سر کار نشیا مده با کمک ۱۵ نفر دیگر از نمایندگان مجلس (قبل از وزارت ایشان وکیل مجلس بوده - اند) لایحه ای در زمینه "حل مسئله ارضی - دهقانی ارائه داده - اند. از جمله نکات جالب توجه در لایحه ایشان که در ضمن معا حبسه اخیر خویش به صراحت نیز بیان نمودند، برسمیت شناختن سیستم استثنای قرون وسطی "مزارعه" در طرح ارضی شان میباشد. چه قبول ایشان چنین سیستمی از "مسلمات فقه شعبه" (اطلاعات ۱۳ آبان) بوده و در نتیجه ادا مه آن از تکالیف شرعی برای دهقانان میهن ما میباشد. سیستم استثنای مزارعه که قرون متعادی برگزیده دهقانان ما سنگینی مینمود حتی در لایحه پیشنهادی وزارت کشاورزی نیز در ظا هر حذف گردیده است. ولی ایشان به صراحت آن را تجویز کرده اند. در نتیجه آن کس که قرار است به کارگران باج ندهد، یا در آوری میکند که به دهقانان نیز باج نخواهد داد و دهقانان سپین ما سپیستی بیمان سیستم قرون وسطی مزارعه می‌توان بیگ تکلیف شرعی قانع شوند! ولی جواب طبقه کارگر ایران آنست که این طبقه با کمک دهقانان ایشان و حکومت مستبد و مشرور و گری کنونی را سرنگون کرده و حقوق دمکراتیک خویش و زمین بسرای دهقانان را به دست خواهند آورد. ایشان هنوز بر نامه کارگری خویش را ارائه نداده اند، ولی از آنجا که بر نامه دهقانی خویش را ارائه نموده اند ما در شماره آینده به بررسی آن خواهیم پرداخت.

یادداشت‌هایی درباره ولایت فقیه

هر روزها را اصلی حکومتیان از طریق سلندگوسنای مختلفان درگوش خلق ملین می افکند: "مرگ برضولایت فقیه". دیکرینا بیدر دیددانت که ولایت فقیه امروز نکل اطلی دیکتاتوری حاکم بر ایران است. حتی مبارزه میان جریانات مختلف حکومتی نیز بیسی از بیسی نشان میدهد که "ولایت فقیه" شکل اساسی اوحدهت درون حکومت را در ایران تشکیل میدهد.

ما قبلا گفته ایم و امروز هم در هر تجربه زندگی به روشنی آشکار است که حکومتگران به هر مسئله ای از جمله جنگ و مشکلات اقتصادی و مسئله سرکوب نیروهای انقلابی و غیره از وابسته ولایت فقیه و "مرگ برضولایت فقیه" نگاه میکنند. بنا بر اینسن برای جیش مردم ایران و نیروهای انقلابی لازم است که جا بگساید ولایت فقیه که در جا معده کنونی جای سلطنت را گرفته است تشخیص دهند. این بیدیده زایشنا سندوسنا ساندومبارزه برای سرنگون ساختن حکومت را در راستای درستی کدیا شناسایی دقیق اینسن بیدیده ملازم است به بیش برند.

برای شناخت بیدیده ولایت فقیه با بدان هرگونه تحلیل سبیل سروری و از روی احساس و عطفه که تنیا این بیدیده را با مظاهر امروزین در نظر میگیرد، بهره زکرد. ولایت فقیه در ایران و در سایررات این مردم بدلائیل محبتی مطرح شده است و در پی یک انقلاب در میهن ما به شکل حکومت درآمده است و امروزه نیز سسند اطلی را دنگامل آزادومستقل جا معده است. این بیدیده را باید در این روند مورد بررسی قرار داد.

موضوع ولایت فقیه و مقولات مربوط به حکومت در اسلام و تطبیق سابقه هزارساله دارد. این مسئله در زمانهای مختلف توسط اندیشمندان طبقات ارتجاعی و همچنین ترقیخواه جا معده مورد بحث بوده است و در حقیقت با بدکفت که جای خود را بجا به یکی از اشکال اندیشه سیاسی قرون وسطانی در جا معده ما و در تمام جوامع اسلامی داشته است. اما جلوگیری از طولانی شدن کلام در این مقاله مختصرا بر آن میدارد که بررسی این مسئله در آن سعتا ریخی در گذرسم و بحث خود را در رابطه با ولایت فقیه در نظرات آت الدخمینی یعنی آن شکلی که امروز دستکم ظاهر شکل پذیرفته شده، حاکمین کنونی است بیدیش بریم. این نسسوع بر خورده مسئله از این نظر هم که بر مبنای مبارزه و تحولات زندگی اجتماعی معاصر ایران استوار است طبیعتا مستند نبوده و می تواند تفسیر دقیقتری از این مقوله را بدست دهد.

مقوله ولایت فقیه به معنیوم کنونی این در جا معده ما یعنی حکومت "جمهوری" اسلامی، تا ربحه وسایفوی را دارا است که به ناید بیدینترین وجهی ستوان آنرا در اندیشه های خمینی جستجو کرد. در کتاب "کشف الاسرار" که خمینی در سالهای پس از شهریور ۴۰ و در دوران "دیکراسی نافعی" ۳۳-۳۴ نوشته است آمده: شراکت روحانیون در حکومت مطرح شده است. این شراکت چنانکه در کتاب مزبور مسکس است در آن دوره عبارت از نظارت روحانیون بر قانون گذاری و همچنین بر عملکرد آنها اجرا شده بوده است. خمینی در این کتاب با سلطنت بطور کلی مخالف نیست و حتی مراحت میگردد که با تدیک نظامی بر سلطنت ایران سلطنت کند.

اما او در عین حال دیکتاتوری رضاخانی و "فسادی" که در نتیجه این دیکتاتوری در جا معده ما کسترش یافته بود را بدت محکوم میکند. او به سلطنت در جا معده راضی است اما انتخاب سلطان را در رسالت روحانیون و محرکان آموزشعی میداند و این را شرط و ضامن جلوگیری از دیکتاتوری و وظن فروشی توسط سلاطینسن میخارد. بنا بر این میتوان دید که در اینجا خمینی ختم جا معده روحانیت ایران را که از دیکتاتوری رضاخانی به عمیان آمده بود با ختم توده های مردم از این دیکتاتوری پیوند میدهد و هم چنین به اهمیت ترتیب به معنای بله با رندز مینه های وابستگی به استعمار که حکومت رضاخانی آن را دامن میزد، پی بردا زد. اما در رابطه با این مخالفت با بیدیده دو نکته مهم توجه کرد: یکی اینکه این نوع مخالفت با دیکتاتوری و وابستگی بها طرحیسه روشنائی و شکل طرح آن مخالفت با شرقی و دموکراسی را در جا معده نیز بر مراه دارد. و این نکته اول است. نکته دوم اینکه چنانکه ذکر شد بیدیا بها قظه کا زانه است بطوریکه هیچگونه بر خوردهی با سلطنت سعتوان یک بیدیده ارتجاعی نداشته بلکه آن را نیایا مشروط میکند. انهم مشروط به رای روحانیت. بنا بر این مخالفت خمینی در کتاب کشف الاسرار جداگانه در خود دقاسنون اساسی مشروطه و حتی عقب تر از آنست.

لنین زمانی گفت که کمونیسم کم میکند که طبقه کارگر بیا زودتا در پشت هر سخن و اندیشه ای منافع طبقات را تشخیص دهد. اینک سؤال ما این است که درسی این طرح و اندیشه ای که آقای خمینی مطرح کرده است منافع طبقات معینی نیفتد است. برای درک این مسئله با بد شرایط سالهای رضاخانی و پس از آن را در نظر آوریم. خصوصیت مشخص کننده این دوره برقراری یک استبداد متمرکز سلطنتی و وابسته به بیگانها نبوده است. این استبداد بطور طبیعی به سدی در برابر رشد تمامی نیروهای مترقی جا معده ما تبدیل شده بود و سعت تغییر اوضاع را می طلبیدند. طرح خمینی در واقع نطفه نقطه نظرات خورده بورژوازی سنتی ایران است که از زبان روحانیت موردا اعتمادا مطرح میشود. این تشر اجتماعی از یکسوا بورکوا تسم و دیکتاتوری مستبده حاکم در آن زمان تفادداشت و از سوی دیگر نمیتوانست و حتی تمیخواست راه حل مدرن دیکراتیک را در نیی. استبداد عرضد نماید. از یکسو باراه رضاخانی و امیرالیهیستی مخالف بود و از سوی دیگر از حرکت بسوی آینده دیکراتیک و خشت داشت.

در مبارزات سال های ۴۰ به بعد که بدوا نفع ۱۵ خرداد ۴۳ و بیا بعد های آن انجام بدینزهمین اندیشه حاکم بر حرکت روحانیت تحت رهبری خمینی میباشد. در آن سالها جریسان رفرم های فدا انقلابی "انقلاب سفید" همراه با کسترش نفوس امیرالیهیسم آمریکا در جا معده ما را در شد و حتی بقا را سسر خرده بورژوازی سنتی ایران بست و هر روز ارتظا اقتصادی و اجتماعی این قشر را در زیر منگنه بیشتری قرار میدهد. خمینی سعتوان نماینده روحانیت موردا اعتماد این قشر به سعتوان میاید و میگوشت تا در مقابل امن قشار و بدکسترش بر جم مبارزه ای را برقرار زد.